



مخالف رژیم بوده است. حرف شایگان هنگام خداحافظی باز دال بر این است که فاطمی عقیده داشته رژیم برداشته بشود ولی مصدق علاوه بر آنکه خودش مخالف بوده از دکتر بقایی و کاشانی وحشت داشته است و این مطلب تاریخی را شایگان توسط طرفداران بقایی برای او پیام داده است.

مرکز بررسی اسناد تاریخی، پرونده مظفر بقائی، در دست چاپ

۱. دکتر محمد مصدق در دوره اول مجلس شورای ملی (۱۲۸۵، ۱۲۸۷) از اصفهان و دوره‌های پنجم (۱۳۰۲، ۱۳۰۴)، ششم (۱۳۰۵، ۱۳۰۷)، چهاردهم (۱۳۲۲، ۱۳۲۴) و شانزدهم (۱۳۲۸، ۱۳۳۰) از تهران نماینده مجلس بود. نمایندگی دکتر مصدق در دوره چهارم اشتباه است.

۲. دکتر مصدق در مجلس پنجم شورای ملی به هنگام تصویب ماده واحده‌ای که مربوط به زمینه‌سازی قانونی برای تصویب پادشاهی رضاخان بود برای اینکه تسلط خود را در مجلس که اکثریت آن از دشمنان و مخالفان

۴. حضرت امام خمینی (ره) درباره تحلیل عملکرد دکتر محمد مصدق و بررسی برخی نقاط اشتباه او که منجر به کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت مجدد محمدرضا به ایران شد، می‌فرماید: «قدرت دست دکتر مصدق آمد لیکن اشتباهات هم داشت. او برای مملکت می‌خواست خدمت بکند لیکن اشتباه هم داشت. یکی از اشتباهات، این بود که آن وقتی که قدرت دستش آمد این [شاه] را خفه‌اش نکرد که تمام کند قضیه را، این کاری برای او نداشت، آن وقت هیچ کاری برای او نداشت، بلکه ارتش دست او بود همه قدرتها دست او بود و این [شاه] هم ارزشی نداشت آن وقت. آن وقت این طور نبود که [شاه] یک آدم قدرتمندی باشد و مثل بعد که شد. آن وقت ضعیف بود و زیر چنگال او بود لیکن غفلت نشد. غفلت دیگر اینکه مجلس را ایشان منحل کرد و یکی یکی و کلاراً و اواردار کرد که بروید استعفا بدهید. وقتی استعفا دادند، یک طریق قانونی برای شاه پیدا شد و بعد از اینکه مجلس نیست، تعیین نخست‌وزیر، با شاه است. شاه تعیین کرد نخست‌وزیر را، این اشتباهی بود که از دکتر مصدق واقع شد. ر. ک صحیفه نور. چاپ اول، جلد ۲، ص ۲۳۸.

ناشر نیز موضوع و روش تاریخ‌نگاری کتاب را مورد تأکید قرار می‌دهد:

... مورخ در این اثر به شیوه عینی و علمی تاریخ‌نگاری عمل می‌کند و با اشاره مستمر به اسناد و مدارک و شواهد زنده مربوط به نهضت ملی ایران در سالهای زمامداری مصدق، می‌کوشد گوشه‌هایی از تاریخ این کشور را - که خود نویسنده نیز در آنها نقشی داشته و پاره‌ای از وقایع را به راء‌ال‌عین دیده است - روشن سازد... ۲

نگارنده این سطور پس از مطالعه کتاب، در محتوا و شیوه تاریخ‌نگاری آن نکات مبهم و گنگی دید که انگیزه‌ای شد برای کاویدن کتاب به منظور یافتن پاسخ‌هایی برای آن ابهامات

نقد منابع: پژوهش تاریخی ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر تحقیقات در حوزه علوم اجتماعی متمایز می‌کند. نحوه استفاده از منابع و مآخذ یکی از اساسی‌ترین این ویژگی‌هاست. مصدق و نبرد قدرت فاقد کتابنامه و فهرست منابع کلی است. به همین جهت منابع مورد استفاده نویسنده را با استفاده از پانوشته‌های فصول هیجده‌گانه آن بررسی می‌کنیم. در نحوه تنظیم پانوشته‌های کتاب، نکات زیر قابل تأمل و محل ایراد است:

- بیشتر ارجاعات نویسنده در کل کتاب شماره صفحه ندارد. مثلاً، پانوشته‌های شماره ۱۱ در صفحه ۲۵، شماره ۳ در صفحه ۳۵۲ و نمونه‌های دیگر.
- قسمت عمده‌ای از ارجاعات، ناقص است. بدین معنا که یک یا چند مشخصه از مشخصات کامل منبع مورد استفاده (نام خانوادگی و نام نویسنده، نام کتاب، مترجم، شماره جلد، محل ترجمه، تعداد چاپ، زمان چاپ) قید نشده است: پانوشته شماره ۵ فصل اول (ص ۳۲) و موارد دیگر.
- در تدوین و تهیه بسیاری از مطالب و موضوعات کتاب از منابع دست چندم استفاده شده است: مثلاً در صفحه ۳۰۰ کتاب می‌خوانیم: «... بدین ترتیب در آغاز حکومت مصدق، قم به ظاهر خاموش است. کاشانی و مجتهدان و واعظان رادیکال، حامی دولت هستند. فداییان، مصدق را دروغگو می‌نامند...» و مآخذ چنین مسئله مهمی کتاب دیگر نویسنده یعنی اقتصاد سیاسی است.
- در قسمت‌هایی از کتاب به خاطرات بعضاً منتشر نشده اشخاص استناد شده است. در صورتی که در پژوهش تاریخی

اساساً خاطرات شخصی جزء منابع درجه سوم و چهارم قلمداد می‌شوند؛ زیرا خاطرات، بستگی تام به ذوق و سلیقه و تفکرات و دیگر خصوصیات شخص نویسنده دارد.

به طور کلی منابع مورد استفاده مصدق و نبرد قدرت به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف - منابع محوری که از آنها استفاده متعددی شده و می‌توان گفت بخش اعظم مطالب کتاب از آنهاست: آثار همایون کاتوزیان (که بعضاً هنوز چاپ نشده‌اند)، چند کتاب از آقای بزرگمهر (مصدق در دادگاه، تقریرات مصدق در زندان، مصدق در محکمه نظامی)، آقای کی استوان (سیاست موازنه منفی) و خاطرات و یادداشت‌های قاسم غنی، منصور رحمانی، غلامحسین نجاتی و نطق‌ها و مکتوبات مصدق و نشریات و بیانیه‌های نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها.

ب - منابع حاشیه‌ای که از آنها در جهت نقد شخصیت‌ها یا جریان‌های سیاسی مخالف استفاده شده است. این مجموعه نوشته‌های افرادی با گرایش مذهبی نظیر محمد دهنوی، حسن آیت و برخی آثار پراکنده نظیر کتابهای مظفر بقایی، نشریات حزب توده، کتابهای ضد توده‌ای و امثالهم را در برمی‌گیرد.

نویسنده در پیشگفتار کتاب از «... منابعی مهم که غیرقابل دسترس بودند و از جمله نامه‌ها و اسناد منتشر نشده‌ای...» سخن می‌گوید که پس از مطالعه کتاب متوجه می‌شویم منظور ایشان سه فقره نامه و اعلامیه مربوط به جامعه سوسیالیست‌هاست؛ وگرنه تمامی ارجاعات ایشان از منابع منتشر شده است.

- با وجود آنکه قسمت اعظم مطالب کتاب مربوط به دوره ۴۲-۱۳۲۰ است، در تدوین آن به مطبوعات و جراید آن زمان در موارد معدودی مراجعه شده است و در همین اندازه نیز نویسنده عمدتاً از مطبوعات وابسته به نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها استفاده کرده است و تنها در چند مورد انگشت‌شمار به جراید باختر و کیهان و نشریات حزب توده (مردم و رهبر) مراجعه شده است. مضافاً اینکه نوع استفاده نویسنده محترم از مطبوعات مخالف فکرشان سؤال‌برانگیز است. به عنوان مثال ایشان بیانیه‌ای را که پس از وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در «نبرد ملت چاپ شده» موضع فدائیان اسلام قلمداد کرده است؛ در صورتی که به عکس تلقی نویسنده، این جریده از مخالفین سرسخت نواب صفوی و گروهش بود. و نسبت به دادن مقاله مزبور به موضع رسمی فدائیان اسلام در قبال واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کاملاً اشتباه است. ۳

بنابر این، با جمع‌بندی مبحث منبع‌شناسی مصدق و نبرد

«مصدق و نبرد قدرت»

نگاره‌ای از نبرد قدرت به تاریخ

اعظم‌السادات هاشمی

سالهاست که شخصیت و فعالیت‌های سیاسی دکتر محمد مصدق، مورد بررسی و تحقیق تعداد زیادی از محققین ایرانی و غیرایرانی قرار گرفته است. مصدق و نبرد قدرت نوشته آقای همایون کاتوزیان یکی از تازه‌ترین این تحقیقات است. کتاب، یا جملاتی از افضل‌الملک (به نقل از افضل‌التواریخ) در تحلیل از شخصیت میرزا محمدخان مصدق السلطنه آغاز می‌شود و با تحلیل و جمع‌بندی مسائل تاریخ معاصر و نهضت ملی به پایان می‌رسد. نویسنده در معرفی کتاب می‌گوید:

... این کتاب هم زندگی نامه سیاسی مصدق است و هم تاریخچه نهضتی است که مصدق از همان زمان رهبر و مظهر آن بوده و تا سرکوب جبهه ملی سوم یعنی قریباً مصادف با درگذشت مصدق در ۱۳۴۵ ادامه می‌یابد... ۱



قدرت می‌توان گفت در این کتاب، اساسی‌ترین و بدیهی‌ترین اصول تاریخ‌نگاری نادیده گرفته شده است. و این کاری است که زیننده تاریخ‌نگاری نیست.

موضوع و محتوی کتاب: هر جریان سیاسی در طول حیات خود فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر می‌گذارد از این رو دادن حکم کلی در مورد جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی در بررسی‌های تاریخی، ناقص روش علمی پژوهش است. هر شخصیت یا جریان سیاسی ممکن است در مواردی با تشخیص درست و عمل صالح منشاء پیدایش جریان‌ها نسبتاً سالمی بشود و یا بالعکس در موارد دیگر کاری را به خطا انجام داده و منشاء حوادثی زیانبار گردد. به همین دلیل تصویری که مورخ منصف و آشنا به اصول علمی تاریخ‌نگاری از تاریخ یک جامعه می‌سازد نمی‌تواند تنها سیاه و سفید بد و خوب یا زشت و زیبا باشد. التزام مورخ به ارائه تصویر دو رنگ از تاریخ خواه ناخواه به تحریف رویدادهای تاریخی منجر می‌گردد. حال پس از این تذکر که بررسی محتوای کتاب و وجوه تاریک آن می‌پردازیم:

نویسنده در کتاب خود وقایع سالهای ۲۲-۱۳۲۰ را بسیار اجمالی بررسی کرده و به سرعت از آنها می‌گذرد. ایشان پس از ذکر علل اشغال ایران به بررسی چگونگی هیئت حاکمه پرداخته، از حزب توده و علت تشکیل آن نیز یاد می‌کند و تا زمان تشکیل مجلس چهاردهم را که مصدق در صف نمایندگان مجلس جای گرفت تقریباً مسکوت می‌گذارد. ظاهراً برای نویسنده این سؤال پیش نیامده است که چرا دکتر مصدق در فاصله شهریور ۱۳۲۰ تا شهریور ۱۳۲۲ وارد صحنه سیاسی جامعه نشد. در صورتی که در این دو سال به شهادت مطبوعات آن زمان فضای باز سیاسی وجود داشته و تمامی افراد می‌توانستند دیدگاه‌های خود را بیان کرده و یا به فعالیت سیاسی بپردازند. ولی دکتر مصدق این کار را نکرد. شاید هم عدم فعالیت دکتر مصدق در فاصله ۲۲-۱۳۲۰ باعث شده است که نویسنده اساساً فعالیت ملیون و میهن‌پرستان و آزادیخواهان ایرانی (و در مجموع نهضت ملی) را در این دوره از یاد برده و ذکری از آنها به میان نیارود.

همچنین نوشته‌اند که مصدق در مجلس چهاردهم فراکسیون تک نفره‌ای داشته و همو بوده که رهبری نهضت ملی را به عهده داشته است. متأسفانه نویسنده در این باب چنان عجولانه و یک طرفه دآوری کرده است که توصیف و تحلیل نقش مصدق در مجلس چهاردهم بیشتر به افسانه‌سرایی می‌ماند تا واقعیت تاریخی؛ زیرا:

اولاً، در کدام یک از دوره‌های مجلس شورای ملی پس از شهریور ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۵۷ مشارکت جناح‌های مختلف سیاسی به اندازه مجلس چهاردهم بوده است؟ ثانیاً شاخص فعالیت‌های دکتر مصدق در مجلس چهاردهم که توسط نویسنده ذکر شده و همان را دلیل رهبری نهضت ملی و فراکسیون تک نفره به دست ایشان می‌دانند، قضیه امتیاز نفت شمال (کافتارادزه) است که با مروری بر حوادث قبل و بعد از این واقعه، سهم دکتر مصدق در قضیه امتیاز نفت شمال و تک نفره بودن فراکسیون ایشان روشن خواهد شد:

از اواخر سال ۱۳۲۲، پس از آنکه پیروزی متفقین بر آلمان مسجل شد، دول قدرتمند درصد ترسیم نقشه سیاسی آینده جهان برآمدند و به همین منظور به دنبال دریافت امتیازاتی از کشورهای کوچکتر بودند تا در آینده از آنها به عنوان جای پای برای گسترش نفوذ خود در آن کشورها استفاده کنند. در ایران نیز به دنبال مطالعات کارشناسان نفتی پیرامون ذخایر نفت ایران و اطلاعاتی که از تأثیر حیاتی نفت ایران در جنگ دوم جهانی در دست بود، در اوایل سال ۱۳۲۲ دولت آمریکا دو تن از کارشناسان خود را برای دریافت امتیاز اکتشاف و بهره‌برداری نفت مناطق جنوب شرقی ایران به تهران فرستاد. ۴ مذاکرات دولت ایران با این دو تن، روسها را تحریک کرد. آنها نیز در شهریور همان سال کافتارادزه را به تهران فرستادند. مأموریت وی بدو احیای امتیاز نفت کویر خوریان (سمنان) و گسترش اراضی مشمول این قرارداد و ملاً دریافت امتیاز اکتشاف و بهره‌برداری از چاه‌های نفت سراسر مناطق شمالی بود. هنوز

چند صباحی از ورود کافتارادزه به تهران نگذشته بود که مطبوعات ملی و جناح راست اندک اندک متوجه موضوع شده و مقالاتی علیه واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی منتشر ساختند. دولت ایران نیز پس از دادن جواب رد به آمریکایی‌ها در مقابل درخواست شوروی واکنش سردی نشان داد. در اوایل مهر ماه ۱۳۲۳ درگیری میان روسها و دولت ایران به مرحله حاد رسیده و کافتارادزه تمام فشار خود را وارد می‌ساخت تا ساعد، نخست‌وزیر وقت را با اعطای این امتیاز موافق سازد. ۵ مطبوعات حزب توده نیز کم‌کم به هواداری روسها وارد میدان شدند. و مطبوعات ملی و جناح راست با تمام قوا و با استفاده از ترفندهای زیاد جو تبلیغاتی گسترده‌ای علیه روسها به وجود آوردند. کشمکش مدتی ادامه یافت. محمد ساعد عمدتاً از دادن جواب طفره رفته و امروز و فردا می‌کرد. ۶ شوروی‌ها نیز که دست ساعد را خوانده بودند به شدت به او حمله می‌بردند و مطبوعات روسی از زدن تحمتهای رنگارنگ به وی خودداری نمی‌کردند. ساعد در مقابل فشار شدید روسها استعفا داد، ولی قرارداد امتیاز نفت شمال را که کافتارادزه به تهران آورده بود امضا نکرد. ۷ این موضوع مربوط به آبان ۱۳۲۳ است. پس از استعفا ساعد روسها به امید طرح مجدد موضوع به کافتارادزه دستور دادند در ایران مانده و تمام تلاش خود را برای کسب امتیاز به کار بندند. او نیز از تمامی حربه‌هایی که در اختیار داشت برای این کار استفاده کرد. به جرأید پول داد، سران حزب توده را وادار به انجام حمایت علنی از واگذاری این امتیاز به روسها کرد و سفارت شوروی را به صورت کانونی علیه فعالیت دولت و نمایندگان مجلس و مطبوعات مخالف امتیاز درآورد.

تا اینکه در ۱۱ آذر ۱۳۲۳ دکتر مصدق طرحی به مجلس ارائه داد که براساس که اعطای هرگونه امتیاز نفت به دول خارجی تا پایان جنگ ممنوع می‌شد. پس از تصویب این طرح توسط اکثریت نمایندگان، کافتارادزه ایران را ترک کرده و به مسکو رفت. بلیه این قرارداد محصول فعالیت اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس، مطبوعات و جناح‌های سیاسی ایران آن زمان است. و بی‌انصافی است که مبارزه دو ماهه مطبوعات علیه کافتارادزه و امتیاز نفت شمال نادیده گرفته شود و تنها واقعه ۱۱ آذر و طرح دکتر مصدق به عنوان مبارزه علیه امتیازخواهی شوروی قلمداد شود. و جالب است بدانید خود این طرح از روی برنامه‌ای تهیه شده بود که دولت ساعد از مدتی قبل به آن عمل می‌کرده و به‌طور عمومی هم منتشر شده بود. ۹

خواننده کتاب مصدق و نبرد قدرت با توجه به عنوان کتاب و محتوای چند فصل نخست آن، این انتظار برایش به وجود می‌آید که گویا با کتابی روبه‌روست که: «... هم زندگی‌نامه سیاسی مصدق است و هم تاریخچه نهضتی است که مصدق از همان زمان رهبر و مظهر آن بوده...» ۱۰ و با همین انتظار به خواندن فصل‌های بعدی کتاب می‌پردازد اما ناگهان و بدون هیچ‌گونه پیشینه‌ای می‌خواند که: «... البته همه غریبه‌ها پیامبر، قدیس، بنیانگذار یک مذهب یا مکتب فکری و ایدئولوژیکی یا جاودانگان ادب و علم نیستند اما تقریباً غالب اینهایی که ذکر کردیم در زمان حیات خود «غریبه» بوده‌اند. مصدق و خلیل ملکی از بهترین مثالهای غریبه‌های سرشناس در سیاست ایران کنونی‌اند، در این میان خلیل ملکی حتی بیش از مصدق غریبه است...» ۱۱ و هنوز از گنجی حاصل از این تجهیزات شورانگیز رهایی نیافته است که به فصل هشتم می‌رسد و مشروحه‌ای راجع به خلیل ملکی، پس از خواندن این فصل سؤالاتی به ذهن خواننده می‌تابد:

الف. اساساً علت وجودی چنین درسنامه‌ای (متن نقل شده فوق) و همین‌طور کل فصل هشتم و چنین مشروحه‌ای راجع به خلیل ملکی چیست؟ آیا خواننده حق دارد بپرسد مگر در فاصله سالهای ۴۲-۱۳۲۰ در ایران کس دیگری غیر از خلیل ملکی نظرات سیاسی نداشته که تنها به دیدگاه‌های ایشان آن هم به شکلی احساس‌برانگیز بسنده شده است؟ آیا جناح مذهبی، جناح چپ و حزب توده، احزاب ملی و جبهه ملی هیچ کدام نظریه یا تئوری سیاسی نداشتند و تنها خلیل ملکی آفریننده تفکر سیاسی این دوره به شمار می‌آید؟ و مثلاً اگر فصل هشتم کتاب حذف می‌شد آیا

دیگر بخش‌های کتاب لطمه‌ای می‌دید؟ حقیقتاً چه ارتباطی است میان این نظرات و وقایع تاریخ معاصر و شخص مصدق؟ و اساساً چه ضرورتی دارد که خواننده همواره در کنار مصدق وجود خلیل ملکی را هم تحمیل کند، بدون آنکه رابطه این دو را تا قبل از سال ۱۳۳۰ و بالاخص در فاصله سالهای ۳۲-۱۳۲۹ ببیند.

ب. از صفحه ۱۱۵ و به ویژه از فصل هشتم به بعد همواره نظرات خلیل ملکی پیروزمندانه مطرح شده و در تمامی مسائل، نویسنده با آوردن نمونه‌هایی از رهنمودهای خلیل ملکی تصویری قدسی از ایشان ترسیم می‌کند؛ تا جایی که به استثنای یک مورد (راجع به بقای جبهه ملی سوم - ص ۲۴۴) در تمامی موارد نظرات خلیل ملکی صحیح بوده و - لایذ - عمل به آن می‌توانسته است بسیاری از مشکلات نهضت ملی را حل کند. دقت بیشتر در فصول بعدی کتاب نشان می‌دهد که بسیاری از موضوع‌گیری‌های نویسنده در مقابل گروه‌ها و شخصیت‌های فعال در سالهای ۴۲-۱۳۲۰ ملهم از موضع‌گیری آنها در مقابل خلیل ملکی (و تا اندازه‌ای هم مصدق) است. مثلاً فعالیت‌های مظفر بقایی تا آن هنگام که روزنامه شاهدش محل چاپ مقالات خلیل ملکی بوده مثبت و در جهت نهضت ملی قلمداد می‌شود؛ ولی از آن هنگام که بین این دو اختلاف می‌افتد و راهشان از هم جدا می‌شود، بقایی ضد نهضت ملی می‌گردد.

خواننده فصول ۱۶ و ۱۷ کتاب آنگاه می‌تواند علت ناگفته اشتباهات اساسی جبهه ملی دوم را (از دیدگاه آقای کاتوزیان) متوجه شود که بدانند این جبهه، جامعه سوسیالیست‌ها (به رهبری خلیل ملکی) را در درون خود نپذیرفت (اواخر فصل ۱۷). از سوی دیگر آنگاه که خلیل ملکی کاری انجام داده و یا دیدگاهی ابراز کند آن عمل یا دیدگاه بدون شک مثبت است و بی‌نیاز از نقد و ارزیابی. ولی اگر همان عمل را دیگری انجام دهد باید نقد و بررسی - و غالباً تخطئه - شود. نمونه‌ای از این نحوه برخورد را می‌توانیم در ملاقات ملکی با شاه در سال ۱۳۳۹ ملاحظه کنیم. به گفته آقای کاتوزیان در سال ۱۳۳۹ فرصتی برای مشارکت جبهه ملی در به دست‌گیری پست‌های وزارتی پیش آمد. (البته بدیهی است که این نظر از آن آقای ملکی است.) اما جبهه از این فرصت استفاده نکرده و این فرصت تاریخی را از دست داد. آقای کاتوزیان پس از توضیحاتی راجع به اوضاع سیاسی جامعه ایران در آن زمان می‌نویسد که شاه با واسطه امینی درخواست ملاقات با خلیل ملکی را کرد و طی دیداری با وی از او درخواست کرد به سران جبهه ملی دوم بگوید با شرایطی می‌تواند کابینه تشکیل بدهند. و همین موضوع آن فرصت مغتنم تاریخی بود که به گفته آقای ملکی (و همچنین آقای کاتوزیان)، جبهه ملی دوم آن را از دست داد. در این باره نیز سؤالات زیر قابل طرح است:

۱. چرا و به چه انگیزه‌ای شاه برای ارتباط با سران جبهه ملی شخص ملکی را انتخاب کرد؟ مگر در میان سران و اعضای جبهه ملی دوم و دیگر گروه‌های سیاسی فعال در آن زمان، شاه کسی را برای انجام این مأموریت معتمدتر از ملکی نیافته بود؟ وانگهی چرا این اقدام مورد نقد و بررسی مصدق و نبرد قدرت قرار نمی‌گیرد؟ مگر نه این است که در تفکر نیروی سومی، هیئت حاکمه ایران وابسته غرب بوده، و چه بسیار کسانی که با کوچکترین تماس و یا همکاری با این هیئت حاکمه مغضوب نیروی سوم شده و بر همه کارهای آنها خط بطلان کشیده می‌شد؟ چگونه است که نویسنده محترم در مبحث راجع به امتیاز نفت شمال در سال ۲۳ به راحتی از کنار مبارزات مطبوعات، رجال و شخصیت‌های ملی و دولتی و نمایندگان مجلس علیه امتیاز مزبور به اتهام وابستگی آنان به هیئت حاکمه می‌گذارد ولی ملاقات ملکی با همان هیئت حاکمه را توجیه کرده و سرپیچی جبهه ملی دوم از دستورات شاه را (که بعداً شکل توصیه‌های ملکی را به خود گرفت) از اشتباهات سران جبهه ملی می‌داند؟

۲. در سال ۱۳۴۱ سران جبهه ملی دوم تلاش می‌کنند ضمن هماهنگی با شاه و نخست‌وزیر شماری از پست‌های کابینه را به خود اختصاص دهند. هنگامی که مصدق از این کار آن‌ها آگاه می‌شود طی یادداشتی در ذیل یکی از عکس‌های خودش به آنان





می‌نویسد: «... تقدیم... به همه کسانی که در سیاست به سازش تن در نمی‌دهند و تا رسیدن به پیروزی از پای نمی‌نشینند و پایداری می‌کنند» و متعاقب آن «با دریافت این پیام... مذاکره با علم [و شاه] هم قطع گردید...» ۱۲

خوب. مگر ملاقات خلیل ملکی با شاه در سال ۱۳۳۹ و رهنمودها و توصیه‌های وی (خلیل ملکی) مبنی بر مشارکت جبهه ملی دوم در دولت، همان کارهایی نبود که سران این جبهه در سال ۱۳۴۱ انجام دادند؟ آیا خلیل ملکی قبل از ملاقات با شاه از مصدق اجازه گرفته بود؟

۳. آیا اصلاحاتی که در اواخر دهه ۳۰ مورد نظر خلیل ملکی بود (صص ۲۰۳ تا ۲۰۶) و بالاخص اصلاحات ارضی و حق رای زنان (صص ۲۰۴ و ۲۰۵) با اندکی تفاوت در شیوه اجرا، همان اصول انقلاب سفید شاه نبود؟ در این باره نیز مصدق و نبرد قدرت ساکت است و موضع خلیل ملکی را در مقابل انقلاب سفید و اصلاحات ارضی مطرح نمی‌کند.

همچنین در جای جای کتاب راجع به نیروهای مذهبی نظرانی به چشم می‌خورد که نشان‌دهنده بی‌انصافی در معرفی مشی سیاسی «ناخودی‌ها» و دوری ایشان از بی‌طرفی در تحقیق است: «... [در ارتباط با وقایع سی تیر ۱۳۳۱] نمی‌توان گفت بدون موضع سازش‌ناپذیر کاشانی مصدق به قدرت باز نمی‌گشت، اما اگر گفته شود بدون تحسن نمایندگان جبهه ملی در مجلس و بدون سازماندهی تظاهرات توسط احزاب جبهه ملی (و خاصه حزب زحمتکشان) تلاش کاشانی به ثمر نمی‌رسید، حرف درستی است. همه این تلاشها از آن رو موفقیت‌آمیز بودند که مصدق از حمایت گسترده توده‌های مردم برخوردار بود، چون چند ماهی بعد سخنان همین کاشانی کمترین بردی در میان مردم نداشت زیرا با مصدق در افتاده بود...» ۱۳

.... کاربرد اصطلاح «امور مدنی» از جانب مصدق سبب شد تا بعدها پیروان کاشانی و خاصه حسن آیت، نظریه توطئه بزرگ مصدق، قوام دولت بریتانیا و فراماسونری را که قصد آن جلوگیری از مشارکت جامعه مذهبی و رهبران آن در سیاست مملکت بود، مطرح سازند... ۱۴

... کاشانی با نظر موافق مصدق به ریاست مجلس برگزیده شد. هر چند دو تن از رهبران جبهه - معظمی و شایگان - نیز برای این مقام داوطلب شده بودند... ۱۵

پس از مطالعه فصل دوازدهم کتاب (مطالب بالا) که در آن نقش نیروهای مذهبی در نهضت ملی به تفصیل بررسی شده است سوالات و نکاتی مطرح می‌شود که نمونه‌هایی از آنها را مرور می‌کنیم:

از کجا معلوم، اصطلاح «امور مدنی» از جانب هواداران کاشانی به عنوان توطئه بزرگ تلقی شده است؟ و ماخذ این ادعا چیست؟ همچنین گفته شده است کاشانی با نظر موافق مصدق به ریاست مجلس رسید. اولاً، کدام منبع و ماخذ تاریخی معتبری دلالت بر این موافقت دارد و ثانیاً، اگر مصدق در موضوع ریاست مجلس پشتیبان کاشانی بود پس چرا دو تن از اعضای جبهه ملی که مصدق رهبری آن را داشت نیز کاندیدای احراز این پست شدند؟ ادعا شده است که «... روز بعد از کودتا، فدائیان اسلام در نشریه خویش از کودتا به عنوان انقلاب اسلامی نام بردند. و سپس این مطلب از «نبرد ملت» نقل می‌شود: «دیروز تهران در زیر قدمهای مردانه افراد ارتش و مسلمانان ضداجنبی می‌لرزید. مصدق غول پیر خون‌آشام در زیر ضربات محوکننده مسلمانان استغفا کرد... تمام مراکز دولتی توسط مسلمانان و ارتش اسلام تسخیر شد...» ۱۶ اولاً از کجای مطلب فوق می‌توان فهمید که این نشریه از کودتا به عنوان انقلاب اسلامی یاد کرده است؟ شاید نویسنده میان «مسلمانان»، «ارتش اسلام» و «انقلاب اسلامی» فرقی نمی‌گذارد؟ و یا استنباط ایشان این بوده که جملات فوق به معنی همان انقلاب اسلامی است؟ به علاوه، اساساً نشریه نبرد ملت که متن فوق از آن گلچین شده است، نه تنها ارگان فدائیان اسلام نبود بلکه به شدت با آنان مخالف بود. ۱۷

اظهارنظرهای نویسنده درباره نیروهای مذهبی و تفکر دینی که اغلب بدون مقدمه در متن کتاب گنجانده شده نشانه تسامح ایشان در بررسی جریان فرهنگی و ایدئولوژیک عظیمی در جامعه ایران است که انکار واقعیت آن آب در هاون کوفتن است. برخورد یک‌طرفه نویسنده در مورد تأثیر نیروهای مذهبی بر تاریخ معاصر آنگاه کاملاً محسوس می‌شود که ایشان راجع به انقلاب اسلامی این‌گونه تاریخ می‌نگارند: «... جنبشی که در سال ۱۳۵۶ آغاز گردید و در سال ۱۳۵۷ رژیم را برانداخت، توسط نویسندگان، حقوقدانان، وکلای دادگستری، کارکنان دولت، و رهبران قدیمی نهضت ملی نظیر سنجابی و بازرگان به راه افتاد...» ۱۸

البته این یک سونگری فقط شامل حال نیروهای مذهبی نشده است، بلکه ایشان هر نیروی سیاسی مذهبی یا غیرمذهبی را که مخالف روش سیاسی ملکی انگاشته‌اند، بدون توجه به جنبه‌های مثبت فعالیت آن، زیر ذره‌بین عیب‌جویی گذاشته‌اند. مثلاً درباره تشکیل حزب توده این‌گونه اظهارنظر فرموده‌اند:

.... حزب توده اندکی پس از مستغفی شدن رضاشاه و با موافقت ضمنی دولتهای اشغالگر تشکیل گردید... اما به محض اینکه متوجه می‌شوند این همان ادعای محمدرضاشاه در مورد چگونگی تشکیل حزب توده است سخن خود را تصریح می‌کنند «... اما این ادعای شاه هم که حزب توده محصول مشترک توطئه انگلیسی - روسی بود، نادرست است...» نمی‌دانم تا چه اندازه بین «موافقت ضمنی» و «محصول مشترک» اختلاف هست ولی هر چه هست هر دو برخورد از ناتوانی در تحلیل ریشه‌های داخلی وقایع سیاسی و مرتبط کردن جریان‌های سیاسی مخالف به قدرتهای خارجی نشأت می‌گیرد. نویسنده در ادامه مطلب فوق می‌کوشد «موافقت ضمنی» را تعریف کند: «... این نکته بسی روشن است که در نخستین سالهای اشغال ایران هیچ حزب سیاسی عمده‌ای نمی‌توانست علیه خواسته‌های یکی از دو قدرت اشغالگر اقدام کند و باز پا برجا بماند...» ولی به این نکته توجه نمی‌کنند که:

اولاً، حزب توده در سالهای نخست اشغال ایران توسط متفقین، حزب سیاسی عمده ایران نبود بلکه از سال ۱۳۲۲ به بعد گسترش یافت و به صورت نیرومندترین حزب سیاسی ایران درآمد. بررسی روزنامه‌های سالهای ۲۲-۱۳۲۰ گویای مطلب فوق است.

ثانیاً، برحسب کدام منطق اگر حزبی «... نمی‌توانست علیه خواسته‌های یکی از دو قدرت اشغالگر [انگلیس و شوروی] اقدام کند...» به معنی موافقت ضمنی دولتهای اشغالگر با تاسیس آن حزب است؟

آقای کاتوزیان در هنگام بیان وقایع سال ۱۳۲۴ و قضیه آذربایجان در مورد قوام‌السلطنه این‌گونه اظهارنظر می‌کنند: «... در مورد «شعبده‌بازی» قوام در امر «فریب دادن» استالین و حل و فصل مسئله آذربایجان... اغراق گویی شده است... این فرضیه پذیرفته شده از سوی همگان (به عنوان یک حقیقت بدیهی) که وی از همان آغاز قصد فریب روسها را داشته و در وعده امتیاز نفت شمال صادق نبوده است از نظر تجربی غیرقابل اثبات و از جهت تئوریک ضعیف می‌نماید...» ۲۰

ولی توضیح نمی‌دهند که چرا وقتی نوبت به قوام‌السلطنه می‌رسد موضوع باید هم از نظر تجربی و هم از نظر تئوریک قابل اثبات باشد؛ ولی برای اثبات حقانیت کارهای خلیل ملکی، از جمله ملاقات ایشان با شاه در سال ۱۳۳۹ شواهد تجربی و دلایل تئوریک ضرورتی ندارد.

عقب‌نشینی دمکرات‌ها از آذربایجان نیز این‌گونه علت‌یابی می‌شود: «ترومن طی یک التیماutom محرمانه از استالین خواسته بود...» ۲۱ و با این توجیه، مجاهدت ملیون ایرانی در طی سالهای ۲۵ و ۱۳۲۴ برای خروج نیروهای شوروی از ایران و جلوگیری از تجزیه احتمالی آذربایجان یکسره نادیده گرفته می‌شود و نامه ترومن نه عامل تسریع این خروج بلکه عامل یگانه قلمداد می‌شود، و به راحتی فعالیت‌ها و نبوغ شخصی قوام‌السلطنه، نخست‌وزیر وقت «شعبده‌بازی» نامیده می‌شود.

آقای کاتوزیان! شما که روش علمی پژوهش را در دانشگاه‌های

معتبر جهان آموخته‌اید و علی‌الاصول با همان روش نیز تدریس می‌کنید چرا در تاریخ‌نگاری خود همه نیروهای سیاسی مغایر تفکر «نیروی سوم» را جریان‌ات سیاسی وابسته به غرب و هیئت حاکمه و یا سرمایه‌داری دولتی شوروی قلمداد می‌کنید؟ مگر نه اینکه خودتان در پیشگفتار کتاب نوشته‌اید:

.... من هم مثل هر کس دیگر ارزشهای شخصی و اجتماعی خاص خودم را دارم. و یکی از این ارزشها آن است که هرگز به خاطر ترس، منصلحت، مساعدت، پیشداوری‌های شخصی و نفع خصوصی، حقیقت را زیر پا نگذارم. آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی ایران نیز جزو همین ارزشها هستند ۲۲

آنچه گفته شد همه عیوب مصدق و نبرد قدرت نبود اما صفحات محدود مجله بیش از این مجال نمی‌دهد. هدف و آرزوی نگارنده این سطور نشان دادن گوشه‌ای از نارسایی‌های پژوهش در کشور ما بود که متأسفانه به پژوهندگان دانشگاهی نیز سرایت کرده است. اگر از خدمات علمی آقای کاتوزیان در این مجمل سخنی به میان نیامد دلیل کم‌ارجی و یا نادیده گرفتن آنها نیست؛ بلکه بیشتر از آن جهت است که پژوهش و کشف حقیقت و وظیفه‌ای است که اهل علم در قبال آن به تعریف و تمجید دیگران نیازی ندارند. بلکه آنچه به کار علمی آنان کمک می‌کند نشان دادن کاستی‌هاست. امید که از جاده انصاف خارج نشده باشیم.

در خاتمه، می‌ماند سخن کوتاهی نیز با ناشر، مترجم و مصحح و اشتباهاتی چند که به نظر می‌رسد ناشی از بی‌دقتی در مراحل فنی چاپ کتاب باشد:

ص ۱۱۰، پانویشت شماره ۱۰، ص ۲۱۴، پانویشت شماره ۱؛ و نکته‌ای مهم‌تر از اینها اینکه در صفحات ۱۱۳ کتاب نوشته شده «... انتخابات مجلس چهاردهم در اواخر سال ۱۳۲۱ برگزار گردید و از آغاز سال ۱۳۲۲ مجلس جدید کار خود را آغاز نمود...» در صورتی که انتخابات دوره چهاردهم مجلس از اوایل مهر ماه ۱۳۲۲ آغاز گردید و با انتخاب نمایندگان تهران در آذر ماه همان سال پایان یافت و پس از آن کار مجلس چهاردهم آغاز شد.

۱. کاتوزیان، هما. مصدق و نبرد قدرت. ترجمه احمد تدین. تهران، انتشارات رسا، چاپ اول، ۱۳۷۱. ص ۱۹.
۲. منبع فوق، ص ۱۱.
۳. کشفی، منصور. سیر تحول صنعت نفت در ایران و خاورمیانه. تهران، خرداد ۱۳۶۰. صص ۷۲-۶۳.
- همچنین: آفراسیابی، بهرام. مصدق و تاریخ. تهران، انتشارات نیلوفر، چاپ اول، ۱۳۶۰. ص ۱۱۹.
- ۴.
۵. منبع فوق، صص ۱۲۲-۱۲۰.
۶. فرقانی، محمدمهدی. مجموعه تائیکتیک‌های مصاحبه [مصاحبه با محمد ساعد]. تهران، انتشارات مؤسسه کیهان، ۱۳۶۵. صص ۶۱-۶۰.
۷. منبع فوق، همان صفحه.
۸. روزنامه اقدام، شماره ۵۸۷، تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۳۳، ص ۲. همچنین روزنامه اقدام، ش ۵۹۲، تاریخ ۲ آبان ۱۳۳۳، ص ۱.
۹. کاتوزیان، همان منبع، ص ۱۹.
۱۰. منبع فوق، ص ۱۱۵.
۱۱. منبع فوق، ص ۴۳۴.
۱۲. منبع فوق، ص ۲۳۷.
۱۳. منبع فوق، ص ۳۰۵.
۱۴. منبع فوق، ص ۳۰۶.
۱۵. منبع فوق، ص ۳۰۶.
۱۶. منبع فوق، ص ۳۱۸.
۱۷. ابو رشاد، همان منبع.
۱۸. منبع فوق، صص ۲۵۴-۲۵۳.
۱۹. منبع فوق، ص ۱۰۶.
۲۰. منبع فوق، ص ۱۲۷.
۲۱. منبع فوق، همان صفحه.
۲۲. منبع فوق، ص ۲۰.